

قرآن از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام

آزاده عباسی*

چکیده: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه، در توصیف قرآن، ۴۲ صفت را بیان می‌کند که بر اساس این توصیفها، قرآن کلام خداست و حد فاصل کلام خدا تا کلام بشر، به اندازه فاصله خدا تا بشر است. قرآن نوری است که شعاع آن خاموش نمی‌شود؛ دریایی است که عمق آن درک نمی‌شود؛ راهی است روشن که هرگز گم نمی‌شود؛ شفابخشی است که پس از درمان آن، ترسی از بیماری نیست؛ یاری کننده حاملان خود است؛ معدن و گنج ایمان است و چشمه‌های علم از قرآن سرچشمه می‌گیرد؛ اساس و پایه اسلام است و خداوند آن را سیرابی عطش عالمان قرار داده است؛ ریسمان محکم و دژ استوار الهی است که برای رهروان خود، عزت آفرین است.

کلید واژه‌ها: قرآن / ویژگیهای قرآن / فرقان / نور قرآن / شفابخشی قرآن / علم قرآن / پایه‌های اسلام / ریسمان الهی / هدایت قرآن / حاملان قرآن.

* دانشجوی دوره دکتری دانشگاه بین المللی علوم اسلامی، لندن.



لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم يتلوا عليهم آياته و
يزكّهم، و يعلمهم الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفي ضلال مبين. (آل

عمران (۳) / ۱۶۴)

خداوند تبارک و تعالی بر مؤمنین، منت نهاده و از میان ایشان پیامبری را برگزیده
است تا ایشان را به سعادت ابدی، رهنمون شود و در بهشت برین، مقرب خود
سازد. در این میان، قرآن راهنمای بشر و معجزه جاودان نبوت مانند ستاره‌ای در کور
سوی شبی تار است که رهپویان حقیقت از نورش هدایت می‌جویند تا از ضلالت و
گمراهی، در امان بمانند. آری هدف از بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تلاوت آیات قرآن،
تزکیه مردمان و تعلیم کتاب الاهی و آموزش حکمت است.

حضرت علی عَلِيٌّ این قرآن ناطق، در خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه، در وصف قرآن،
چهل و دو صفت را بیان می‌کنند که در گفتار حاضر، مروری بر این صفات خواهیم
داشت.^۱

حضرتش عَلِيٌّ در این خطبه بعد از آنکه فضیلت اسلام را بیان می‌کنند، به بیان
حالات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌پردازند. هدف امیرالمؤمنین عَلِيٌّ از بیان حالات و
اتفاقات زمان بعثت، بیان عظمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فوائد عظیم بعثت نبوی
است. در ادامه، آن حضرت به توصیف بزرگ‌ترین نعمت الاهی - که به خاطر نبوت
بر بندگان عرضه شده، می‌پردازند و قرآن را با بیانی زیبا می‌شناسانند. در این گفتار،
می‌کوشیم به اختصار، توضیحی هر چند کوتاه و نارسا بر این کلام بلند علوی بیان

۱. در شماره خطب نهج البلاغه، اختلافاتی وجود دارد که بررسی علل این اختلاف خارج از مجال این
بحث است. فقط شماره خطبه مورد نظر را در نسخ مختلف بیان می‌کنیم: صبحی صالح ۱۹۸، فیض
الاسلام ۱۸۹، ابن میثم ۱۸۹، فی ظلال ۱۹۶، الخویی ۱۹۶، ابن ابی‌الحدید ۱۹۱، شیخ محمد عبده
۱۹۱، مآل فتح الله کاشانی ۲۲۶، مآل صالح ۱۹۷.



داریم. اما قبل از آن باید این نکته را تذکر دهیم که روح کلی این تعبیرات، این نکته است که: «قرآن کلام خداست نه کلام بشر و فاصله میان کلام خدا تا کلام بشر، به اندازه فاصله میان خدا تا بشر است.»

همین سان، نیاز بشر برای رهایی و نجات، به کلام خدا، در جای جای این تعبیرها دیده می شود بشر همواره فقیر است در پیشگاه خدای بی نیاز.^۱

نیز گفتنی است که معانی تعبیرات بلند علوی، هر کدام به گونه ای و زبانی، مؤید حدیث متواتر ثقلین در همراهی قرآن با عترت در تمام شئون و مقامات است؛ چنان که در برخی موارد، اشاره می شود و دیگر موارد به دقت خوانندگان فرهیخته موکول می شود.

۱. ثم أنزل عليه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيح: پس فرو فرستاد بر او قرآن را، نوری که چراغهای آن فرو نمیرد.

نور- هر چند اندک- باعث هدایت مردم در شب ظلمانی است. قرآن نیز مردم را از ظلمت به سوی نور هدایت می کند.

«مصاییح» استعاره است برای هدایت بشر و علوم و فنونی که قرآن در بردارد؛ یعنی همان علوم می که قرآن را به عنوان راهی استوار برای هدایت، شناسانده است. قرآن کریم خود به این نکته اشاره می کند:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ. (اسراء (۱۷) / ۹)

آری، این قرآن به سوی بهترین راهها هدایت می کند و دشمنانی بوده اند که می خواسته اند با گفتار و کردار خود نور قرآن را خاموش کنند؛ اما همیشه در خیالی باطل بوده اند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

(صف (۶۱) / ۸)

۱. برگرفته از آیه ۱۵ سوره فاطر.

نور الاهی و نور کلام الاهی، بنا بر ضمانت قرآن، هرگز خاموش نخواهد شد؛ چرا که بشر را یارای رویارویی با خدای قادر مطلق نیست. چنین است که حضرت علی علیه السلام قرآن را چراغی می داند که نور آن هرگز به خاموشی نگراید و تا همیشه تاریخ، برای هدایت بشر روشن خواهد ماند. بدین رو، بشر که در ظلمت ماده و دنیا گرفتار آمده است، برای نجات و رهایی، جز توجه به این نور، راهی ندارد.

۲. سراجاً لایخبو توقده: چراغی است که نور آن فرو نشانده نمی شود.

قرآن چراغ زوال ناپذیر هدایت است که نور آن هیچ گاه تاریک نخواهد شد. با کمی دقت در می یابیم که خاصیت نور چراغهای مادی، زوال پذیری آنهاست؛ اما در بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می بینیم که اگر چه قرآن مانند چراغ است، اما نور آن خاموش نمی گردد. از سوی دیگر، انسان ناگزیر است که در این دنیای فانی، راهی بییامد تا در سرای باقی، پیامد آن را ببیند. انسان، به هر چراغی که روی آورد، چراغی بشری است که خاموشی ویژگی قطعی آن است. پس راهی ندارد جز روی آوردن به قرآن؛ چراغی که نور آن الاهی است، پس فرو نشستن در آن نیست.

۳. بحرأ لایدرك قعره: دریایی است که کسی عمق آن را در نمی یابد.

قرآن دریایی است که کسی نمی تواند به عمق آن دست یابد. همان گونه که در اعماق دریاها پدیده های بدیع و شگفت هست، در قرآن نیز عجایبی نهفته است. دریاها در اعماق خود گوه رهایی ارزنده و اسراری بس شگفت دارند که همه افراد، نمی توانند به آنها دست یابند.

دستیابی به خس و خاشاک روی آب، زحمتی ندارد؛ اما رسیدن به گوه رهای موجود در ژرفای دریاها، همّتی می طلبد بس بلند، و همراهی با غواصان کار آزموده و پیروی از هدایت آنان؛ که چنین کسانی بس اندک اند.

بیان اسرار و حقایق قرآن بر عهده معصومان است تا این راهها و رموز ناشناخته



به مردم بیاموزند. البتّه برخی دانشهای بشری و منابع آن، در نخستین نگاه به دریا می ماند؛ ولی پس از آشنایی با آن می توان دید که نه دریای ژرف، که برکه ای کوچک است. در این میان، خداوند مَنّان برای رفع عطش دیرمانِ انسان به علوم و معارف و اخلاق، برای او دریایی آفریده که به ژرفای آن نمی توان رسید. صد البتّه که بهره گیری از این دریای ژرف، تنها به مدد راهنمایان آن مقدور است؛ یعنی پیامبر خدا و ائمّه هدی صلوات الله علیهم أجمعین.

۴. منهاجاً لایضلاً نهجه: راهی است آشکار که هرگز گم نمی شود.

راه قرآن به قدری واضح و آشکار است که پیروانش هرگز گمراه نخواهند شد. سالکی که مسیر خود را از قرآن بیاموزد و مسیر الهی را طبق دستورهای آن طی کند، امکان ندارد که گمراه شود و سرازیر به بیراهه در آورد. چنین سالکی به سر منزل مقصود خواهد رسید. البتّه این چگونگی به این شرط روی می دهد که به قرآن همراه با ثقل دیگر (عترت) توجه شود، چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر با این دو رشته، تو آمان، همواره ملازم باشید، هرگز گمراه نخواهید شد.» صحّت کلام رسول خدا را در طول تاریخ اسلام دیده ایم: کسانی که فقط به قرآن توجه کرده اند - بدون عترت - به منجلاب ضلالت و هلاکت فرو افتاده اند؛ به گونه ای که گاهی خود نیز از این ضلالت بی خبرند و در جهل مرکّب راه می پیمایند.

۵. شعاعاً لایظلم ضوءه: شعاعی است که حدود نور آن تاریک نمی گردد.

در معنای شعاع نور، استعاره به کار رفته است. یعنی: قرآن، حقی است که شک و تردید به آن نزدیک نمی گردد و به ظلمت باطل هم کشیده نخواهد شد. قرآن کریم به زیبایی می فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره (۲) / ۲)

بیان شریف قرآن کریم که ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر (۱۴) / ۹)، تضمینی است از جانب خدا که از قرآن محافظت شود و تا دنیا باقی است، از نور

قرآن چیزی کم نشود. یعنی شیطان نمی‌تواند نور قرآن را بکاهد و یا چیزی به آن بیفزاید. قرآن برای بندگان تا روز قیامت، حجتی محفوظ است.

این شعاع نور، بر راه انسان پرتو می‌افکند؛ نه تنها در این دنیای خاکی که پس از آن، در عالم برزخ و قیامت. این نکته بسیار مهم است؛ چراکه شعاعهای نور بشری، حداکثر تا پایان عمر دنیایی انسان، او را رهنمون می‌شوند. اما نکته مهم‌تر، آن است که خداوند، بهره‌گیری از این پرتو همواره تابان را در اختیار انسان قرار داده، که هر که بخواهد، به اختیار خود، از آن بهره‌گیرد و هر که نخواهد، حجت الاهی بر او تمام گردد: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ، إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان (۷۶) / ۳)

۶. فرقاناً لایخمدُ برهانه: جداکننده حق از باطلی است که دلیلش تمام نمی‌شود. فرقان یعنی جداکننده، از اسامی مشهور قرآن است: ﴿وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره (۲) / ۱۸۵) اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با شیوایی تمام، بیان می‌کنند که دلایل قرآن برای جدایی حق از باطل، تمامی ندارد. در بیان ائمه معصومین علیهم السلام چنین آمده است که: «ما خالفَ كتابَ اللهِ فدَعَوْهُ» آنچه را با کتاب خدا در تعارض باشد، رها کنید. (۶: ص ۳۰۱) یعنی آن را کنار گذاشته و از آن تبعیت نکنید؛ چون قرآن برای تشخیص حقیقت و تمیز میان حق و باطل، ملاک و میزان است. قرآن فاصل میان حق و باطل است؛ چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلِ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق (۸۶) / ۱۴) امیرالمؤمنین علیه السلام بر این نکته تأکید می‌کنند که: دلایل قرآن برای جدایی حق از باطل، پایان‌پذیر نیست و تا قیامت، قرآن فاصل میان حق و باطل است. این بیان، تعبیری دیگر است از این حقیقت که چشمه علم قرآن و رهنمونی آن هیچ‌گاه از جوشش باز نمی‌ایستد. بدیهی است که این همه جوشش، تنها در ظاهر الفاظ نیست؛ بلکه در ژرفای معانی و حقایق قرآن است که تنها راه رسیدن به آن، بهره‌گیری از تبیین امامان معصوم علیهم السلام است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه جاودانه غدیر فرمود:



«ای گروه مردمان! در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را جدرستج بفهمید... به خدا سوگند، هشدارهای آن را کسی برای شما تبیین نکند و تفسیر آن را کسی برای شما روشن نسازد، مگر کسی که اکنون دست او در دست من است (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام)» (۱۲: ج ۳۷، ص ۲۰۸)^۱

۷. تَبَيَانًا لَا تُهَدَمُ ارْكَانُهُ: بیانگری است که ارکانش ویران نمی‌گردد.

قرآن، تبیان است، همان گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل ۶) / (۸۹) قرآن بیانگری است، برای همه چیز، ماکان و ما یکون! امام علیه السلام می‌فرماید که قرآن بیانگری است که پایه‌هایی محکم و استوار دارد. پایه و اساس هر چیز، شاکله وجودی آن را می‌سازد. هر چه پایه و اساس آن چیز محکم‌تر باشد، آن شیء از ساختار بهتری برخوردار است. قرآن پایه و اساسی دارد که هرگز تخریب نخواهد شد، دچار دگرگونی نمی‌گردد و دستخوش تغییرات در بستر زمان نخواهد شد.

از این بیان نیز روشن می‌شود که مراد، فقط ظاهر الفاظ نیست؛ بلکه الفاظ قرآن همراه با توضیح امامان معصوم علیهم السلام مورد نظر است که تبیین قرآن به آنان سپرده شده است؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: ﴿فَأِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ﴾ (دخان ۲۴ / ۵۸) و نیز فرمود: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت ۷۵ / ۱۹) از ظاهر قرآن نیز بر می‌آید که این بیان، غیر از ظاهر الفاظ است.^۲

۱. این حقیقت که علم قرآن نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام است، در روایات فراوانی از اهل تسنن نیز آمده است. بنگرید: نورالامیر فی تثبیت خطبة الغدير، فصل ۳۶، ص ۲۳۱ - ۲۳۴، حدیث ۲۳۷ - ۲۴۶؛ بوستان معرفت، بخش ۵ و ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۴.
۲. رجوع شود به توضیح مبسوط آیت الله ملک‌ی میانجی در تفسیر مناهج البیان، جزء ۲۹، ذیل آیه شریفه.

۸. شفاء لأتخشی أسقامه: درمانی است که بعد از آن، ترسی از بیماری نیست. شفابخشی قرآن، از دو جنبه قابل بررسی است: بیماریهای جسمی و بیماریهای روحی. مسئله شفابخشی قرآن در امراض جسمی، هم به تجربه ثابت شده و هم در روایات آمده است؛ که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) شکی رجل إلی النبی ﷺ وجعاً فی صدره. فقال ﷺ: استشف بالقرآن، فإن الله عزوجل یقول: وشفاء لما فی الصدور.

شخصی نزد رسول اکرم ﷺ، از درد سینه شکایت کرد. فرمود: از قرآن شفا بجوید؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: وشفاء لما فی الصدور. (۱۱: ج ۲، ص ۶۰۰)

ب) عن أبی الحسن علیه السلام: من قرأ آیه الكرسي عند منامه، لم یخف الفالج إن شاء الله. (همان: ج ۲، ص ۶۲۱)

ابوالحسن علیه السلام^۱ می‌فرمود: هر که آیه الكرسي را به هنگام خواب بخواند، از بیماری فلج در امان است، اگر خدا بخواهد.

از این قبیل روایات، فراوان وجود دارد که در این مجال، به ذکر همین دو نمونه بسنده می‌کنیم. مهم این است که جنبه شفابخشی قرآن رادر بُعد بیماریهای جسمی، انکار نمی‌توان کرد.

اما قرآن در مورد بیماریهای روحی شفابخش است؛ چون قرآن کتاب هدایت است. همان طور که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء﴾ (فصلت (۴۱) / ۴۴)

آری قرآن، درمانگر حقیقی مردم در دنیا و آخرت است و برای مؤمنان، رحمت و نعمتی است که به ایشان اختصاص دارد؛ زیرا در حقیقت این مؤمنان اند که از قرآن

۱. ابوالحسن، کنیه مشترک میان امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیه السلام است؛ که گاهی به قرینه‌های مختلف، تفکیک میان آنها ممکن است و گاهی - مانند مثال فوق - دشوار است.

بهره می‌جویند و از آن طلب شفاء می‌کنند.

آیات و روایات چندی بر شفابخشی قرآن دلالت دارند. از جمله این آیه: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسَاراً﴾ (اسراء (۱۷) / ۸۲) امین الاسلام طبرسی ذیل آیه فوق چنین می‌گوید: مردم از قرائت قرآن، تبرک می‌جویند و از آن برای دفع آلام و اسقام خود یاری می‌طلبند و خداوند تبارک و تعالی به علّت قداست قرآن و بنابر اقتضای حکمت الاهی، بسیاری از ضررها و آلام را دفع می‌نماید. (۷: ج ۶، ص ۶۷۳)

از کنار هم نهادن میان مطالب ذکر شده و کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست می‌آید که شفابخشی قرآن کریم به گونه‌ای است که ترس بازگشت اسقام و آلام را چنین در پی ندارد. قرائت قرآن، ملکات راسخه نفس را در جهت تعالیم قرآن قرار می‌دهد و آنان را مطابق با رهنمودهای قرآن تغییر می‌دهد؛ لذا به وسیله قرآن، تمامی امراض قلبی و روحی شفا می‌یابد.

۹. عَزًّا لا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ: عزّتی است که یاورانش شکست نمی‌خورند.

بنا بر نص صریح قرآن کریم، عزّت تنها در ید قدرت خداوند تبارک و تعالی است: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدَ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (فاطر (۳۵) / ۱۰) خداوند متعال، عزیز و شکست‌ناپذیر است و هر آنچه رنگ و بویی خدایی داشته باشد، نمایانگر چنین عزّتی است. چنین است که یاران قرآن شکست نخواهند خورد؛ چون مقتضای شکست، ذلّت است و آن زمان که شکست نباشد، ذلّتی هم نیست.

۱۰. حَقًّا لا تُخَذَلُ أَعْوَانُهُ: حقّی است که یارانش بدون نصرت نمی‌مانند.

در دو عبارت اخیر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از صنعت مراعاة النظیر، دواژه اعوان و انصار را در کنار هم قرار می‌دهند. اعوان و انصار، مسلمانانی



هستند که به حقیقت، عامل به احکام قرآن‌اند و گام به گام با تعالیم و دستورات الاهی پیش می‌روند.

خداوند متعال در قرآن وعده می‌دهد که یاران قرآن، هرگز طعم خواری را نخواهند چشید: ﴿وَلَنَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء (۴) / ۱۴۱) طبرسی ذیل این آیه یادآور می‌شود که اگر چه غیر مسلمانان به ظاهر غالب باشند، اما مسلمانان می‌توانند با ادله و براهینی که در اختیار دارند، پیروز باشند. البته واضح است که غیر مسلمانان در آخرت راه به جایی نمی‌برند. (۷: ج ۳، ص ۱۹۷) بدیهی است که این عزت و حقانیت، در گرو یاری قرآن است، یاری راستین نه فقط لقلقه زبان. و یاری راستین، تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که انسان با چراغ تابان وصیت جاودانه رسول خدا ﷺ به طرف قرآن پیش رود، که حضرتش در آن کلام واپسین، بر همراهی گسست‌ناپذیر قرآن با عترت تأکید فرمود.

۱۱. فهو معدن الإیمان و بحبوحته: قرآن، معدن و گنج ایمان است.

معدن به جایی گفته می‌شود که حاوی مقدار زیادی از یک کالا باشد و غالباً در مورد اشیاء قیمتی مانند جواهرات، به کار می‌رود. اگر ایمان به خداوند تبارک و تعالی را به عنوان گوهری ارزنده در نظر بگیریم، هر عاقلی در می‌یابد که قرآن برای این ایمان، مانند گنجی است که نفیس‌تر از آن، در عالم وجود ندارد. آیه قرآن کریم، مانند گوهرهایی گرانبها هستند که در معدنی به نام قرآن گرد آمده‌اند. بحبوحه به معنای وسط است. قرآن را از آن رو، بحبوحه ایمان نامیده‌اند که ایمان به جمیع اجزاء و شرایطش، برگرد محوری به نام قرآن می‌چرخد. و قرآن، قطب و مرکزی برای دایره ایمان است که البته این مهم در ظاهر نیز معلوم است. (۵: ج ۱۲، ص ۳۰۷)

کالای گرانبهایی را که در زیر زمین جای دارد، از کجا باید جست؟ عقل می‌گوید: تنها از معدن آن. برای رسیدن به ایمان، راهی نیست جز اینکه به معدن آن روی



آوریم؛ چراکه به هر نقطه دیگر برسیم، معدن ایمان نیست؛ پس ایمان را از آن نمی‌توان یافت. فهم این نکته برای کسانی مهم است که به بهانه کلماتی بی اساس، راهی برای رسیدن به خدا می‌جویند فراتر از شریعت او و بدین بهانه، راه را برای میل دل و شهوت نفس می‌گشایند، به طمع رسیدن به ایمان، و چه طمع خامی!

۱۲. ینابیع العلم و بحوره: قرآن، چشمه‌های علم و دریای آن است.

همان طور که آب از دل زمین می‌جوشد و خیر کثیری را به دیگران می‌رساند، قرآن نیز خیر فراوانی را به مردم می‌رساند. از آنجاکه قرآن حاوی تمام علوم است، استفاده کننده از قرآن، از جمیع علوم بهره‌مند می‌گردد. نکته مهم این است که این چشمه در جای خود نمی‌ماند؛ بلکه همچون دریا جریان می‌یابد تا تشنگان را در هر زمین و هر زمان، سیراب کند.

۱۳. ریاض العدل و عُدرانه: بوستانهای پرگل عدل و داد، و آبهای زلال آن است.

ریاض جمع روضه است، به معنی محلّ تجمّع گلها و شکوفه‌ها، یعنی همان باغ پرگل و ریحان، که جان و روح آدمی را حیاتی دوباره می‌بخشد. اما چون عدل فطرتاً مورد علاقه بشر است، جان و روح آدمی در سایه عدل الاهی به آسایش و آرامشی ابدی می‌رسد. لذا از عدل در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان گل و ریحان تعبیر شده است. قرآن نیز، بیانگر احکام الاهی است و احکام الاهی عین عدالت است. لذا قرآن مانند باغی از گلهای عدالت است که روح آدمی را جانی دوباره می‌بخشد.

عُدران جمع غدیر به معنای نهر است. بدان سان که آب، سبب حیات جسم آدمی است، قرآن نیز سبب حیات روح انسان می‌شود.



۱۴. اَثَافِيّ الْإِسْلَامِ وَبِنْيَانِهِ: پایه‌ها و اساس اسلام است.

اثافی، یعنی سنگهای سه‌گانه‌ای که دیگر بر آن قرار می‌گیرد. آیات قرآن، پایه‌ها و اساس اسلام است. اسلام نیز - مانند هر شیء دیگر - بر پایه‌ای محکم مانند قرآن استوار است. این صفت بر بعضی از مبانی دین نیز اطلاق شده؛ چنان که در حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

أَثَافِيّ الْإِسْلَامِ ثَلَاثٌ، لَا تَنْفَعُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ دُونَ صَاحِبَتَيْهَا: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَ

الْوَلَايَةُ. (۱۱: ج ۲، ص ۱۸؛ ۳: ص ۱۰۵؛ ۱۲: ج ۶۸، ص ۳۸۶)

پایه‌های اسلام سه چیز است که هر یک بدون دیگری بی‌فایده است: نماز و زکات و ولایت.

البته پر واضح است که اولاً ولایت، شرط پذیرش نماز و زکات است. (۵: ج ۱۲،

ص ۳۰۹)

ثانیاً این همه حقایق (قرآن، ولایت، نماز، زکات) جلوه‌هایی از یک منشور الهی هستند. پس این روایات، با هم تضاد و منافات ندارند.

۱۵. أُودِيَةِ الْحَقِّ وَغِيْطَانِهِ: ظرف حقّ و سرزمین رویش حقیقت است.

اودیه به معنای ظرف و غیطان جمع غوط به معنای سرزمینی است که گیاهان طیب از آن می‌روید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که طالب حقّ، در سرزمین قرآن، به مراد و منظور خود می‌رسد. شارح بحرانی می‌گوید: این دو لفظ، استعاره برای قرآن است؛ زیرا که قرآن معدنی برای حقّ و مظنه‌ای برای آن است؛ همان طور که بیابان و گودال، مظنه‌ای برای سبزی و آب است. قرآن محلّ رویش طیبات است؛ لذا حقّ و باطل با آن تمیز داده می‌شوند.

وقتی انسان در پی آب یا غذای خاصی باشد، باید آن را در ظرف خاصّ آن بجوید، نه در هر جای دیگر. حقّ، یک ظرف مکتوب دارد: آیات قرآن. پس آن را در هیچ منبع مکتوب دیگری نمی‌توان یافت. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک منبع انسانی



نیز برای حقّ نشان داده است؛ آنجا که در کلام استوار خود فرمود: «عليّ مع الحقّ و الحقّ مع عليّ»^۱ بدین سان، یک بار دیگر، همراهیِ هماره قرآن با عترت را می بینیم، که هر دو با هم حقّ را نشان می دهند؛ در هر زمان و هر زمین و هر حال و مجال.

۱۶. بحر لا ینزفه المستنزفون: دریایی است که با آب کشیدن از آن، آبش کم نمی شود.

قرآن نامتناهی است و علمی که از آن برداشت می شود نیز پایان ناپذیر است. یعنی در قرآن، علم گذشته و حال و آینده وجود دارد و تا روز قیامت نیز چنین است. قرآن مانند دریاست. تا زمانی که علماء و ادباء از آن حظّ و بهره گیرند، به تمامی اهل زمان و مکان ایشان بهره می سازند. اگر همه علماء و ادباء با هم تلاش کنند، نمی توانند تمامی اسرار و حقایق و اعجاز قرآن را دریابند. (۴: ص ۴۰۲)

۱۷. عیون لا ینضبها الماتحون: چشمه سارهایی است که آب کشندگان را توان خشکاندن آن نیست.

هر چه مردم از قرآن بهره جویند و از آن استفاده کنند، باز هم نعمتها و برکتهای قرآن تمام نخواهد شد. و چنین نیست که استفاده عده ای از آن، دیگران را از بهره های آن محروم دارد.

۱۸. مناهل لا یغیضها الواردون: آبشخوری است که کثرت آب نوشندگان، از آن نگاهد.

مناهل جمع منهل به معنای محل شرب است؛ مثل نهر و غیره. بهره جویان از معارف حقّه قرآنی، هر چه از آن بهره گیرند، باز هم معارف و حقایق قرآن تمام نمی شود. چنان که گفتیم، این گونه تعبیرات - که پایان ناپذیری علوم قرآن را نشان می دهد - نمایانگر همراهیِ هماره قرآن و عترت است؛ چرا که

۱. نک: به کتاب «حقّ با علی است»، مهدی فقیه ایمانی.



ظاهر الفاظ به تنهایی، پایان می‌پذیرد. همچنین تفسیر قرآن بر اساس اندیشه خام و ناتمام بشری، به جای رهنمونی، اختلاف می‌افزاید. پس برای رسیدن به این دریا و چشمه و آبشخور، باید به کتاب الاهی همراه با تبیین عترت نگریست و بهره گرفت.

۱۹. منازل لا یضِلُّ نهجها المسافرون: قرآن، منزلی است که ره پویندگان، آن را گم نمی‌کنند.

قرآن منزلی است که ره پویندگان به سوی خدا و سالکان الی الله این منازل را گم نمی‌کنند؛ زیرا که جاده‌ای واضح و آشکار است. هر که قصد قرآن کند و از راههای آن اطلاع یابد و بر علوم آن آگاه شود، به مرادش می‌رسد؛ بدون آنکه منحرف و گمراه گردد. (۱۶: ص ۴۳)

۲۰. اعلام لا یعمی عنها السائرون: نشانه‌هایی است که سالکان بدون آنها، راه نمی‌شناسند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف تقلین می‌فرماید که کتاب خدا و عترت پاک خود را در میان مردم به ودیعه می‌گذارند. همان‌گونه که کتاب خدا اعلام و نشانه‌ای برای هدایت بشر است، ائمه هدی علیهم السلام نیز برای هدایت بشر، اعلام و نشانه‌هایی هستند. لذا در زیارت جامعه کبیره از زبان امام هادی علیه السلام می‌خوانیم. «و اعلام التقی» و پر واضح است که بدون شناخت این نشانه‌های هدایت، امکان راه یافتن به سعادت ابدی وجود ندارد.

۲۱. آکام لا یجوز منها القاصدون: تپه‌هایی است که سالکان توان رسیدن به قله آن را ندارند.

آکام جمع (اکمه) بر وزن (طلبه) به معنای تپه بلندی است که از سنگ یا شن تشکیل شده باشد. (۱۴: ج ۷، ص ۷۰۹) قرآن مانند تپه‌هایی است که سالکان و ره‌پویانش، توان رسیدن به قله‌های آن را ندارند؛ یعنی دست یافتن به قله رفیع



قرآن، بر اساس دانش بشری و بدون آگاهی از علم صحیح و حیانی، امکان‌پذیر نیست.

شارح بحرانی می‌گوید: لفظ آلام و آکام استعاره است برای دلیل و امارت در قرآن که راهی به سوی معرفت و احکام آن است به این اعتبار که این دلایل در قرآن هدایت می‌باشند؛ همان طور که علامتها و کوهها راه درست را نشان می‌دهند. (۴: ص ۸۰۵)

۲۲. جعله الله ریباً لعطش العلماء: خداوند آن را سیرابی عطش عالمان قرار داده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدت اشتیاق عالمان را برای آموختن معارف حقه‌الاهی، بدین سان بیان می‌دارد. همان گونه که فرد تشنه با آب سیراب می‌شود، جویندگان حقیقت نیز با قرآن سیراب می‌شوند. حضرتش در خطبه ۱۰۸ و ۱۸۱ در عبارتی مشابه می‌فرماید که «سَقَى مِنْ عَطَشٍ». در این کلام به همراه عبارت بعدی «ریباً للقلوب» سجع متوازی به کار رفته است.

۲۳. ریباً لقلوب الفقهاء: قرآن، بهاری است برای دل‌های فقیهان.

خداوند سبحانه، قرآن را شادی و بهار دل‌های فقیهان قرار داده است. لذت فقیهان از قرآن، مانند لذتی است که انسانها از بهار می‌برند. چون هدف فقیهان فهم حقایق و معارف راستین الاهی است، وقتی به حقایق حقه‌الاهی دست می‌یابند، قلبهایشان شادمان می‌گردد.

این بهار، خزان ندارد؛ همواره شاداب و پر طراوت است. و بهترین مصداق شجره طیبه الاهی است که ریشه‌ای استوار دارد و شاخه‌هایش در آسمان، و پیوسته - به اذن خدایش - میوه‌های تر و تازه دارد.^۱

۱. برگرفته از آیه ۲۴ و ۲۵ سوره ابراهیم.



۲۴. مَحَاجٌّ لَطْرُقِ الصَّلْحَاءِ: نشانه هایی است برای راههای صالحان.

مَحَاجٌّ جمع مَحَجَّةٌ به معنی راه است. برای سالکی که سیر الی الله را می خواهد، قرآن تنها راه رسیدن به آن چیزی است که مورد نظر اوست. از این رو، راههای دیگر که بر خلاف راه قرآن باشد، صالحان سالک را به تقرّب خداوند نمی رساند. بدین ترتیب، خداوند مَنّان، وسیله‌ای برای سنجش راهها در اختیار نیکان قرار داده تا از آن بهره گیرند، اگر بخواهند.

۲۵. دواء لیس معه داء: دارویی است که همراه آن دردی نیست.

آنچه در بیان بند هشتم: «شفاء لا تُخْشَى أسقامه.» ذکر شد، در این گفتار نیز صادق است. این کلام علوی، سخن حضرت رسول ﷺ را به یاد می آورد که فرمود: «القرآن هو الدواء.» (۱۲: ج ۸۹، ص ۱۷۶)
اما دارویی که هیچ گونه عوارض سوء به همراه ندارد؛ چراکه از ناحیه خدای ربّ العالمین به بشر رسیده است؛ نه اینکه بشر به اندیشه خود، آن را ساخته باشد.

۲۶. نوراً لیس معه ظلمة: نوری است که با آن ظلمتی نیست.

امیرالمؤمنین ﷺ در ابتدای خطبه می فرمایند: قرآن نوری است که خاموش نمی شود. در اینجا می فرمایند: نوری است که ظلمتها را از میان می برد. همچنین در وصیّت حضرت علی ﷺ به فرزندانانشان آمده است که فرمودند: قرآن، هدایت در روز و نور در شب. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) ویژگی کلام الهی است که ظلمت موجود در اندیشه‌های بشری را می شکافد و راه به انسانها می نمایاند؛ ولی نه مانند راههای بشر ساخته که آلوده به انواع تیرگیها و نقصهاست؛ بلکه راهی است که یکسره نور است و از جانب خدایی به بشر رسیده که «نور السماوات و الأرض» است.

۲۷. حبلاً وثیقاً عروته: ریسمانی محکم است برای گرفتن.

در دنیای پر خوف و خطر، تنها کسی می تواند امید نجات داشته باشد، که به



قرآن - این ریسمان محکم الاهی - چنگ زند. و البتّه هر که قرآن را رها کند، گمراه خواهد شد؛ چرا که در قعر چاه دنیا گرفتار آمده؛ ولی رشتۀ الاهی را که از فراز چاه دنیا برای نجات کسانی که در این چاه گرفتارند، رها کرده و می خواهد با رشتۀ دیگری که خود بافته است، راهی برای رهایی بجوید. ناگفته پیداست که چنین کسانی رهایی نمی یابند. بدین رو، امیرالمؤمنین علیه السلام تقوای الاهی را نیز رشتۀ محکم و ناگستنی برای نجات بشر، می شناساند، که وجهی دیگر از همان حقیقت است: حضرتش در بیان و وصف تقوا از چنین تعبیری استفاده می کنند:

فاعتصموا بتقوی الله فانّ لها حبلاً وثیقاً عروته و معضلاً منیعاً ذروته.
(نهج البلاغه، خطبۀ ۲۳۲)

قرآن کریم وعده می دهد که این حبل المتین هرگز گسسته نخواهد شد:
﴿من یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها﴾ (بقره

(۲) / ۲۵۶)

۲۸. معقلاً وثیقاً ذروته: پناهگاهی است با استوارترین دژها

قرآن محلّ بازگشت و پناهگاهی محکم است که کسی را که به آن التجا یابد، از مایل شدن به سوی مکروهات و از سقوط و هلاکت باز می دارد. این عبارت، نوعی بیان تکلیف و وظیفه است برای کسانی که در برابر سنگ بارانِ فتنه ها و شبهه آفرینی های گوناگون، پناهگاه می جویند. اینک پناهگاه الاهی که خدای سبحانه برای بشر قرار داده، در اختیار شماست، با استوارترین دژها؛ چرا که دست قدرت خداوندی آن را ساخته است. اکنون بیندیشید: بهره نگرفتن از این دژ استوار و پناه بردن به کاخهای حبابی اندیشه های این و آن بشر - که مبتنی بر سراب فرضیه هاست - آیا عین ناسپاسی نیست؟



۲۹. عزّ لمن تولّاه: عزّتی است برای کسی که سرپرستی قرآن را بپذیرد.

هر که قرآن را سرپرست خود گیرد، در همه امور از قرآن یاری جوید و به دستورهای قرآن عمل کند، در دو دنیا با عزّت خواهد بود؛ چراکه به هدایت بهترین راهنماگردن نهاده است؛ راهنمایی که طمع، ریاست طلبی، شهوت و جهالت نسبت به مصالح و مفساد بشر در او راه ندارد. بهترین راه نجات برای بشر را می شناسد و به او می نمایاند، بدون اینکه از پیروی انسانها منفعتی به او برسد تا به آن سود فرضی چشم دوخته باشد. گردن نهادن به چنین آیین نامه ای سبب عزّت آن فرد می شود. فردی که قبول مقرّرات اجتماعی ناقص و نارسای بشری - مانند قوانین مدنی و قضایی و دولتی - را افتخار خود می داند، به حکم عقل سلیم، باید به قبول قوانین کامل و صحیح الهی افتخار کند و آن را مایه عزّت خود بداند.

۳۰. سلماً لمن دخله: قرآن برای هر که بر آن وارد شود، امن و امان است.

قرآن سلامت بخش است؛ زیرا که امن و امان دهنده است. قرآن، مأمنی است از عذاب الهی و پناهنگاهی است در برابر سیل شبهات که در حقیقت، همان فضای هلاکت است. لفظ سلم، استعاره است برای قرآن، از آن رو که هر کسی که در پناه قرآن برود، امان می یابد. آن حضرت در جملات دیگر نهج البلاغه، از اسلام نیز به عنوان امن و امان یاد می کنند و می فرمایند: سلماً لمن دخله: هر که به اسلام روی آورد، در امان خواهد بود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲)

همچنین می فرمایند:

الحمد لله الذي شرع الإسلام فسهّل رائعه لمن ورده، وأعزّ أركانها على من غالبه فجعله أماناً لمن عقله و سلماً لمن دخله.

حمد خدایی را که آیین اسلام را پدید آورد و احکام آن را بر پیروانش آسان ساخت و ارکان آن را بر حافظانش ارجمند گردانید و آن را محلّ امنی قرار داد برای کسانی که به آن در، در آیند. (نهج البلاغه، خ ۱۰۵)



۳۱. هُدًى لمن ائتمَّ به: هدایتی است برای هر که آن را پیشوای خود گیرد.

«ائتمَّ» یعنی اینکه قرآن را پیشوای خود بداند و پشت سر آن حرکت کند. در اینکه قرآن هدایتگر است، شک و تردیدی راه ندارد. خداوند تبارک و تعالی بارها و بارها در قرآن کریم به این مهم اشاره می‌کند که در این مجال، فقط به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

- ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين. (بقره (۲) / ۲)

- ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكلّ شيء هدى ورحمة و بشرى للمسلمين. (نحل (۱۶) /

(۸۹)

- تلك آيات القرآن و الكتاب المبين هدى و بشرى للمؤمنين. (نمل (۲۷) / ۲)

نکته مهم در تمام این آیات، آن است که:

هر که به قرآن اعتماد کند و به اوامر آن عمل نماید، به هدایت حقیقی - که مایه رستگاری است - دست خواهد یافت و به سعادت ابدی و جاودان خود خواهد رسید. و گر نه مانند خورشیدی است که در اوج آسمان نور می‌تاباند، در حالی که فرد نابینا دیده از آن بسته است و از نورش بی بهره می‌ماند. این است رمز این نکته که برخی افراد، از قرآن جز اسم و رسمی نیاموخته‌اند و دل، تنها به لفظ زیبای آن دوخته‌اند؛ بدون اینکه راه هدایت را از آن فراگرفته باشند و به عمل به آن بیندیشند. لذا خداوند، قرآن را سبب هدایت و پیام بشارت برای کسانی می‌داند که: تقوا را به جان پذیرفته‌اند، به راستی ایمان دارند و در برابر پیام الهی آن سر تسلیم فرود آورده‌اند.

۳۲. عذراً لمن انتحلّه: عذری است برای هر کسی که خود را به قرآن نسبت دهد.

به تعبیر مرحوم میرزا حبیب الله خویی: «قرآن عذری است که از عذاب روز قیامت نجات می‌بخشد؛ البتّه برای کسی که به آن اعتماد کند و آن را برای خود

زینت قرار دهد.» (۵: ج ۱۲، ص ۳۱۰)



۳۳. برهاناً لمن تکلم به: دلیلی است برای هر که بر اساس آن سخن گوید.
قرآن حجّتی آشکار است برای کسی که با آن حجّت می آورد و به آن استناد می کند. شیخ محمد جواد مغنیه گوید: قرآن برهانی است برای کسی که با آن تکلم می کند؛ زیرا که قرآن، حقّ و راستی است. و هر که با حقّ درافتد، حقّ او را به زمین می زند، حتی اگر با حجّتها و دلایل باشد. (۱۳: ج ۳، ص ۱۲۰)

۳۴. شاهداً لمن خصم به: دلیل محکمی است برای کسی که بر اساس قرآن با دیگران گفت و گو کند.

هر گاه فردی بر مبنای آیات قرآن، به محاجّه برخیزد و دلیلی از قرآن در تأیید نظراتش آورد، آیات قرآن برای نظرات او شاهی می شود و مطالب او را استوار می دارد. در این گونه موارد، اصطلاحاً می گوئیم که از قرآن شاهد آورده است.

۳۵. فلجاً لمن حاجّ به: پیروزی است برای هر که به کمک قرآن محاجّه کند.
هر که به وسیله قرآن محاجّه کند، به فوز و رستگاری می رسد و دشمنش مغلوب می گردد.

- عن أبي جعفر عليه السلام قال: يا معشر الشيعة! خصموا بسورة انا انزلناه في ليلة القدر تفلجوا، فوالله انها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد الرسول صلى الله عليه وسلم و انها سيدة دينكم و انها لغاية علمنا، يا معشر الشيعة! خصموا بحمّ و الكتاب المبين، فانها لولاة الامر خاصة بعد الرسول صلى الله عليه وسلم.
(۱۱: ج ۱، ص ۲۴۳)

امام باقر عليه السلام فرمود: ای گروه شیعیان! به سوره قدر استناد کنید تا رستگار شوید. به خدا قسم بعد از حضرت رسول صلى الله عليه وسلم سوره قدر حجّت دین شما و منتهای علم ما است. ای گروه شیعیان! به سوره دخان استناد کنید که بعد از حضرت رسول صلى الله عليه وسلم مخصوص والیان امر است.



۳۶. حاملاً لمن حملة: حمل کننده است برای کسی که قرآن را حمل کند.

منظور از حمل کردن قرآن، عمل به دستورات آن است.

وقتی فردی به دستورهای قرآن عمل می‌کند، قرآن نیز وی را به سوی فلاح و رستگاری سوق می‌دهد: یعنی هر آن کس که در دنیا عامل به دستورهای قرآن باشد و قرآن را با عمل به دستورهایش حمل کند، قرآن نیز در آخرت وی را به سوی سعادت ابدی رهنمون می‌شود.

- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حملة القرآن عرفاء أهل

الجنة. (۱۲: ج ۸، ص ۱۹۹)

از امام صادق عليه السلام روایت است که حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند: حاملان قرآن، عارفان بهشت‌اند.

۳۷. مُطِيَّةٌ لِمَنْ أَعْمَلَهُ: مرکبی است برای هر که به آن عمل کند.

مطیّه به معنای مرکب سریع السیر است. هر که به قرآن عمل کند، قرآن به سان

مرکبی سریع السیر، او را به مقصد یعنی مجلس انس الاهی می‌رساند.

اعمال قرآن یعنی حفظ کردن و عمل به محفوظات و مراقبت پیوسته که فراموشی عارض نشود. قرآن کریم به زیبایی می‌فرماید که اجر و پاداش الاهی، برای عاملین به آن است: «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (آل عمران (۳) / ۱۷۶)

۳۸. آية لمن تَوَسَّم: نشانه معتبری است برای کسی که خود را به آن نشان دار کند.

توسّم به معنای نشان دار کردن به نشانه خاصی است.

قرآن دلیل معتبر است برای متفکر و علامتی است که پژوهندگان دقیق به آن

استناد می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ.» (حجر (۱۵) / ۷۵)



۳۹. جُنَّةٌ لِّمَنِ اسْتَلَامَ: قرآن برای هر که آن را بگیرد، سپر است.

جُنَّةٌ - به ضمّ جیم - به معنای سپر است. استلام به معنای پوشیدن زره و سپر است برای محافظت. هر که طالب قرآن باشد، قرآن برای او سپری خواهد بود، چه در دنیا و چه در آخرت. به عنوان نمونه‌ای از حفظ در دنیا، قرآن می‌فرماید: وَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا. (اسراء ۴۵ / ۱۷)

در آخرت نیز، قرآن سبب نجات از آتش و خلاص شدن از غضب خداوند جبار است؛ که قرآن چنان کسی را به سر منزل مقصود می‌رساند.

۴۰. عِلْمًا لِّمَن وَعَى: علم است برای کسی که قرآن را نگاه دارد.

قرآن حاوی تمامی علوم است برای کسانی که آن را نگاه می‌دارند و از آن بهره می‌برند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف علومی که قرآن شامل آنهاست، چنین می‌فرماید: «فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ» (۱۲: ج ۸۹، ص ۳۲) حفظ قرآن از چند جنبه قابل بررسی است، از جمله:

اول حفظ به معنای پاسداری، مراقبت و ادا اوامر الهی، دوم حفظ یعنی به خاطر سپردن. (بنگرید به بیان ارزشمند علامه مجلسی در مورد حفظ در: ۱۲: ج ۲، ص ۱۵۶) از کلام حضرتش هر دو معنا برداشت می‌شود؛ اگر چه این دو معنا با هم منافاتی ندارند.

۴۱. حدیثاً لِّمَن رَوَى: گفتاری است همواره تازه برای هر که آن را روایت کند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن، این کلام الهی را «حدیث» (همواره تازه و جدید) نامیده است:

﴿اللَّهُ أَنْزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾

(زمر ۳۹ / ۲۳)

Archive of SID



۴۲. حُكْمًا لِمَنْ قَضَى: قرآن، حُكْم است برای هر که بر اساس آن داوری کند.

هر که در منصب قضاوت بین مردم است، باید قرآن برای او حکم باشد و غیر از آن را مایه حکم نداند؛ زیرا قرآن حکم حق است و غیر آن، باطل. قرآن در بیانی زیبا می فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده (۵) / ۴۵)

نتیجه

از بررسی این ویژگیها به این نتیجه می رسیم که در بیان امیرمؤمنان علیه السلام قرآن کتاب هدایت است نه نسخه ای برای تشریفات و مراسم صوری و ظاهری. از این رو، باید به عنوان نسخه درمان دردهای درون به آن نگریست، نه ظاهرسازی و سخن پردازی.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن میثم. شرح نهج البلاغه. داراحیاء التراث العربی.
 ۳. بحرانی، سید هاشم. غایة المرام و حجة الخصام فی یقین الإمام من طریق الخاص و العام. البعثة.
 ۴. حسینی شیرازی. سید محمد. شرح نهج البلاغه. دار التراث الشیعه.
 ۵. خویی، سید حبیب هاشمی. منهاج البراعه فی تفسیر نهج البلاغه. بنیاد فرهنگی امام مهدی.
 ۶. الدیلمی. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
 ۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. مجمع البیان. ترجمه: شیخ محمد رازی. تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۸.
 ۸. طوسی. امالی. قم: دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۹. عبده، محمد. شرح نهج البلاغه. بيروت: الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
۱۰. فقیه ایمانی. حق با علی است.
۱۱. کلینی. کافی. ترجمه: سید جواد مصطفوی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۲. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۱۳. مغنیه، محمد جواد. فی ظلال نهج البلاغه. دارالعلم الملايين.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر. شرح و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۵. ملکی میانجی، منہاج البیان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق.

Archive of SID